

A study of syntactic marking in the thirty parts of the Holy Quran (Case study of the verb-passivation process)

Ebrahim Fallah

Abstract

Research on the Holy Quran is important and necessary because the Holy Quran is the source of knowledge and in fact a book of guidance for human societies. One of these explorations is the study of the wise arrangement of words that can discover the divine purpose. The present study uses descriptive-analytical method to study the syntactic marking structures in the form of verb-passivation process, which is one of the linguistic subtleties of the Holy Quran, in order to identify the deep layers of the divine message through this science. The results of the research show that the process of passivation in part 30(thirty) of the Holy Quran has a high frequency which has been proposed for bowing the subject, the greatness of the event, announcing the occurrence of the act, making the subject known to the audience, the subject unknown or cursing; One of the most important results of this research will be to reduce the errors of translators in order to achieve a better understanding of the divine message.

Keywords: Linguistics, Marker construction, Syntactic marking, verb-Passivation, Syntax.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بررسی نشان داری نحوی در جزء سی ام قرآن کریم (مطالعه موردی فرآیند مجهول سازی)

ابراهیم فلاح^۱

چکیده

پژوهش در مورد قرآن کریم، از آن جهت اهمیت و ضرورت دارد که قرآن کریم، منبع معارف و در واقع، کتاب هدایت برای جوامع بشری است. یکی از این کاوش ها بررسی چینش حکیمانه کلمات است که می تواند غرض الهی را کشف کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی در صدد است که ساخت های نشان داری نحوی به صورت فرآیند مجهول سازی، که یکی از ظرافت های زبان شناختی قرآن کریم است، را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد، تا لایه های ژرف پیام الهی به وسیله این علم شناخته شود. نتایج حاصل از تحقیق نشان می دهد که فرآیند مجهول سازی در جزء ۳۰ (سی ام) قرآن کریم از بسامد بالایی برخوردار بوده که به جهت تعظیم فاعل، عظمت واقعه، اعلام وقوع فعل، مشهور بودن فاعل در نزد مخاطب، نامشخص بودن فاعل و یا در مقام نفرین مطرح شده است؛ یکی از مهم ترین ثمرات این پژوهش کاستن از خطاهای مترجمان جهت دستیابی به فهم بهتر پیام الهی خواهد بود.

کلیدواژه ها: زبان شناسی، ساخت نشان دار، نشان داری نحوی، مجهول سازی، نحو.

زبان‌شناسی در مفهوم جدید آن، علمی به‌نسبت نوپا بوده که در پرتو آن می‌توان پدیده‌های زبان‌شناختی همچون واژه، هجا، گروه نحوی و معنا را کندو کاو کرد. یکی از مقوله‌های جالب زبان‌شناسی، نشانه‌داری یا «نشان‌داری نحوی» است. مقوله نشان‌داری که برای نخستین بار در مکتب پراگ^۱، در بحث واج‌شناسی شکل گرفت و به تدریج به‌سوی دیگر زبان راه یافت، به بررسی عدم تقارن در ساخت قواعد و مختصات زبانی می‌پردازد. طبیعتاً قرآن که به زبان بشری یعنی عربی نازل شده، می‌تواند از چنین ساخت‌هایی برای بیان مفاهیم بهره‌مند باشد. سعی این پژوهش بر آن است که به بیان یک ویژگی از ویژگی‌های زبان قرآن یعنی نشان‌داری نحوی بپردازد؛ زیرا به‌لحاظ معنایی در سطوح واژه و جمله، عناصر و ساخت‌های نشان‌دار، نسبت به همتایان بی‌نشان خود، از بار معنایی بیشتری برخوردار هستند. (گلفام، ۱۳۸۸: ۲)

از آنجایی که از دیدگاه زبان‌شناختی هیچ‌گونه تحقیق جامعی درباره فرآیند مجهول در قرآن کریم صورت نگرفته، بنابراین ضروری است که با نگاه زبان‌شناسانه جدیدی به جنبه‌های مختلف زبان قرآن، که یکی از آن‌ها مقوله نشان‌داری نحوی است، توجه ویژه شود تا لایه‌های ژرف پیام خداوند به‌وسیله این علم تبیین شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، سعی دارد با روش توصیفی تحلیلی و به کمک علم زبان‌شناسی، به بررسی نشان‌داری نحوی در جزء ۳۰ قرآن و فرآیند مجهول‌سازی بپردازد. در قرآن کریم، واژه‌ها و مفردات، بافت هندسه کلام، زیبایی و ارزش ادبی، سبک ادبی، ساختار نحوی جمله‌ها و کاربرد جملات نشان‌دار به‌شکل جملات مجهول، به‌صورت زیورهای شگفتی بیان شده است. اجرای این پژوهش با مطالعه کتابخانه‌ای منابع و اسناد دست‌اولی مانند قرآن و تفاسیر و کتب و مقالات زبان‌شناسی انجام شده و با بازخوانی، بررسی اسناد و پژوهش‌های موجود، داده‌های کیفی به‌صورت توصیفی تحلیلی طبقه‌بندی و ارائه شده است.

پرسش‌های تحقیق

مقاله حاضر در تلاش برای نقد و تحلیل نشان‌داری نحوی جزء ۳۰ قرآن کریم و به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

۱. مهم‌ترین وجوه نشان‌داری نحوی در جزء ۳۰ قرآن کریم چیست؟
۲. علت کاربرد جملات نشان‌دار به صورت مجهول در جزء ۳۰ قرآن کریم چیست؟

فرضیه‌های پژوهش

۱. مهم‌ترین وجه نشان‌داری نحوی، فرایند مجهول‌سازی بوده که در جزء ۳۰ قرآن کریم مطرح شده است.
۲. کاربرد جملات نشان‌دار به صورت مجهول، دلایل کاربردشناسی دارد که عبارت است از: تعظیم فاعل، عظمت واقعه، نامشخص بودن فاعل، مشهور بودن فاعل در نزد مخاطب و اعلام وقوع فعل که عظمت واقعه (قیامت و معاد) را در نگاه مخاطب برجسته کرده و تأثیر بیشتری بر درک و فهم او خواهد داشت.

ضرورت تحقیق

ضرورت انجام پژوهش حاضر، معرفی یکی از ظرافت‌ها و وجوه زبان‌شناختی قرآن، مقوله «نشان‌داری نحوی به صورت مجهول» است. این بررسی و مذاقه موجب می‌شود که مخاطبان قرآن به کمک علم زبان‌شناسی، به صورت دقیق و عمیق، وجود تشنه خویش را از دریای عظمت پیام الهی سیراب سازند. از دیدگاه زبان‌شناختی، مقوله نشان‌داری نحوی در قرآن کریم رویکرد جدیدی است که بررسی آن برای دستیابی به فهم قرآن ضروری است. این مختصر تلاشی است تا نشان‌داری نحوی به صورت مجهول، در آیات جزء ۳۰ قرآن کریم را مطالعه کند تا زمینه مطالعات عمیق دیگری فراهم شود.

پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام‌شده در زبان عربی به طور اعم و در زبان قرآن به طور اخص، پژوهشی درباره نشان‌داری نحوی به صورت مجهول از دیدگاه زبان‌شناختی نگاشته نشده و مقاله حاضر از این جهت از نوآوری برخوردار است. از آنجایی که این پژوهش درباره مقوله نشان‌داری

نحوی در جزء ۳۰ قرآن کریم با فرآیند مجهول است، بنابراین در ابتدا بیان توضیحاتی در راستای مفهوم نشان‌داری نحوی لازم به نظر می‌رسد.

۱- مفهوم نشان‌داری

امروزه برای پژوهش هر موضوع یا مسئله‌ای، مفهوم‌شناسی آن موضوع یا مسئله، پیش از ورود به بحث، از اهمیت خاصی برخوردار است. هر محقق با واکاوی موضوع تحقیق خود در لغت، تعریف آن در اصطلاح و دیگر شاخص‌هایی که در قلمرو مفهوم‌شناسی مطرح است، در واقع ذهن خواننده را برای ورود به بحث خود آماده می‌کند. چنانچه مفاهیم مورد بحث از صراحت و دقت کافی برخوردار نباشد، پژوهشگران بر اساس برداشت شخصی و یا کلی خود عمل خواهند کرد و این مشکل، روند تحقیق را مختل می‌کند. در این نوشتار نیز ابتدا سعی می‌شود که مفهوم نشان‌داری نحوی از لحاظ اصطلاحی بررسی شده و سپس به بحث اصلی پرداخته شود.

۱-۱- بازشناسی مفهوم نشان‌داری

مفهوم نشان‌داری از جمله مفاهیمی است که در یونان باستان در تحلیل‌های زبانی به صورت تلویحی کاربرد داشته و یونانیان در حقیقت اولین رهروان علم نشان‌داری هستند. سنت توجه به جملات خبری، معلوم، مثبت و بند پایه، قبل از جملات قرینه آن‌ها یعنی جملات امری، سؤالی، مجهول، منفی و بندهای پیرو، خود شاهی بر این ادعا است. (غلامی، ۱۳۸۹: ۲۰۹)

نظریه نشان‌داری در زبان‌های مختلف دنیا به این موضوع می‌پردازد که بعضی از عناصر زبان، اساسی‌تر، طبیعی‌تر و با بسامد بیشتری نسبت به عناصر متقابلشان ظاهر می‌شوند که اصطلاحاً بی‌نشان نامیده می‌شوند و عناصری که در تقابل با آن‌ها قرار دارند، نشان‌دار در نظر گرفته می‌شوند. «در زبان، موارد نشان‌دار نسبت به همتایان بی‌نشان خود از تواتر کمتری برخوردارند، به لحاظ صوری پیچیده‌ترند و میزان جهانی بودن آن‌ها کمتر است. موارد نشان‌دار در زبان، همتایانی دارند که فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند و به همین دلیل به آن‌ها بی‌نشان گفته می‌شود. به لحاظ معنایی در سطح واژه و جمله، عناصر و ساخت‌های نشان‌دار، نسبت

به همتایان بی‌نشان خود از بار معنایی بیشتری برخوردار هستند.» (گلفام و دیگران، ۱۳۸۸: ۲) همچنین «نحوشناسان امروزی، در برابر نظم پایه یا نحو معیار، «نظم نشان‌دار» را مطرح می‌کنند. اگر در هر متن، نظم عادی نحوه دلیل تأکید بر بخشی از کلام تغییر کند و ساختاری غیررایج و نامعمول و متفاوت با نظم پایه داشته باشد، نشان و تشخیص خاصی خواهد داشت.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۴)

۱-۲- نشان‌داری در نحو

برخلاف سایر انواع نشان‌داری که معیارهای خارجی زبان در آن لحاظ می‌شود، نشان‌داری نحوی، درون‌زبانی است. این تصور از نشان‌داری معمولاً به پیچیدگی نسبی ساختارها در زبان می‌پردازد.

زبان عربی از جمله زبان‌هایی است که زبان‌شناسان، آرایش واژگانی «فعل + فاعل + مفعول» را برای آن در نظر می‌گیرند. طبق قاعده‌های خاص دستوری هریک از این سه، باید در جایگاه اصلی خود قرار گیرد و در صورتی که ارکان جمله جابه‌جا نشود، ساختی بی‌نشان دارد. زمانی که بر اثر پدیده‌ای، یکی از عناصر درون جمله از جایگاه خود حرکت کند و در جایگاهی غیر از جایگاه اصلی خود بنشیند، ساخت نشان‌داری پدید می‌آید «که غیرعادی، کیفیت‌دار و پیچیده است. علاوه بر آن ارزش سبک‌شناسی زیادی در تعیین محتوا و سرشت ایدئولوژی یک متن دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۶۶ و ۲۶۳)

۱-۳- فرآیند مجهول‌سازی در زبان عربی

ویژگی ساختاری جمله مجهول در عربی به این صورت است که جمله معلوم طی مراحل زیر به جمله مجهول تبدیل می‌شود:

۱- فاعل جمله حذف می‌شود؛

۲- مفعول به جای فاعل جمله می‌نشیند و حالت فاعلی می‌گیرد؛

۳- فعل معلوم با تغییر در مصوت‌هایش به فعل مجهول تبدیل می‌شود که این تغییر به زبان و نوع فعل بستگی دارد؛

۴- فعل در شخص، جنس و شمار در ترتیب واژگانی (فاعل و فعل) با فاعل جدید

مطابقت می‌کند. (یعقوب، ۱۳۸۶: ۴۹۷)

نائب فاعل ظاهر جمله مجهول نیز می‌تواند مانند جمله معلوم حذف شود و ضمیر مستتر در فعل، نشانه نائب فاعل باشد. فاعل در جمله مجهول همان مفعول معنایی است که آن را جانشین فاعل می‌نامند؛ (غلايينی، بی‌تا: ۳۴۹/۲) بنابراین ترتیب واژگانی در جمله مجهول واقع، «VO»^۱ است و با توجه به صورت بی‌نشان جمله عربی که «VSO»^۲ است، جمله مجهول از نوع ساخت نشان‌دار خواهد بود؛ زیرا فاعل در آن کاملاً حذف و مفعول، جانشین آن شده است.

۲- فرآیند مجهول‌سازی در آیات جزء ۳۰ قرآن کریم

قرآن کریم کلام خداوند متعال است؛ ولی از آنجا که به یکی از زبان‌های بشری یعنی زبان عربی نازل شده، بنابراین از ساخت مجهول برای مقاصد و اغراض مختلف در آن استفاده شده است. برای حذف فاعل، دلایلی در علم نحو ذکر کرده‌اند که در شعر زیر آمده است:

و حَذْفُهُ لِلْخَوْفِ وَالْإِبْهَامِ وَالْوِزْنِ وَالتَّحْقِيرِ وَالْإِعْظَامِ
وَالْعِلْمِ وَالْجَهْلِ وَالْإِخْتِصَارِ وَالسَّجْعِ وَالْوَفَاقِ وَالْإِثَارِ

(مدنی، ۱۴۳۵: ۳۰۳/۱)

(حذف فاعل به دلیل ترس، ابهام وزن، کوچک کردن و بزرگ نمودن، جهل و علم، مختصر نمودن، سجع، هماهنگی و دیگری را بر خود ترجیح دادن است.)
اکنون در این مجال به تحلیل نمونه‌هایی از آیات جزء ۳۰ قرآن کریم که از ساخت مجهول برخوردار بوده و نشان‌دار هستند، پرداخته می‌شود.

۲-۱- بیان عظمت واقعه

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ (تکویر، ۱)

آیات سوره مبارکه تکویر همگی از ساخت مجهول برخوردار بوده و موضوع آن درباره

1. VO = Verb + Object

2. VSO = Verb + Subject + Object

حوادث قیامت است. یکی از دلایل کاربردی ساخت مجهول، بیان عظمت واقعه است و حوادث قیامت هم به جهت عظیم‌بودن، با ساخت مجهول به تصویر کشیده شده که از نظر زبان‌شناسی، نشان‌دار است. فعل «کُورَت»، مفرد مؤنث غایب از فعل متعدی ماضی، از باب تفعیل و به صورت مجهول است. «الله» فاعل مکتوم و «الشمس» در حقیقت در شکل معلوم این جمله، مفعول است؛ یعنی صورت نشان‌دار آن این گونه است: «إِذَا كُورَ اللَّهُ الشَّمْسُ».

البته باید یادآوری کرد که غیر از ساخت مجهول، نوع دیگر نشان‌داری نیز در این آیه دیده می‌شود و آن مبتداسازی است؛ یعنی در واقع ساخت مجهول این آیه این گونه بوده است: «إِذَا كُورَتِ الشَّمْسُ»؛ که طی فرآیند مبتداسازی، واژه «الشمس» به ابتدای جمله آمده و این مورد، گذشته از اهداف کلامی، نشان‌دهنده بلاغت در بیان آیات است که همه آیات این سوره با وزن فُعَلَتِ پایان یافته‌اند.

از نظر کلامی خداوند عظمت واقعه قیامت را با ساخت نشان‌دار مجهول نشان داده «و کاربرد صیغه مجهول در بیان حوادث قیامت، فراگیر و عام بوده و تقریباً برای همه موارد، از ابتدا تا انتها آمده است» (نجفی، ۱۳۸۱: ۹۲) و یا ساخت مبتداسازی نظر مخاطب را به «الشمس» جلب نموده و تأکید کرده که آن قدر واقعه قیامت عظمت دارد که خورشید به آن بزرگی به یک‌باره تاریک خواهد شد. در حقیقت با این دو گونه نشان‌داری، موضوع را در ذهن مخاطب استوار می‌سازد؛ بنابراین در این آیه به کمک علم زبان‌شناسی و مقوله نشان‌داری نحوی، عظمت واقعه قیامت در نگاه مخاطب برجسته شده و تأثیر بیشتری بر درک و فهم او خواهد داشت.

۲-۲- تکریم مفعول

﴿يَسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾ (مطففین، ۲۵) (از شرابی سر به مهر (شراب ناب و خالص) نوشانده شوند).

واژه «يَسْقَوْنَ» فعل مجهول از ریشه «س ق ی» به معنای «نوشانده شوند» و «سیراب شوند»، واژه «رحیق» به معنای «بادۀ ناب» و واژه «مختوم» از ریشه «خ ت م» به معنای «مهر شده» است؛ بنابراین «رحیق مختوم»، شراب ناب و خالصی است که در شیشه ریخته‌اند و سر آن

را مهر و موم کرده‌اند تا چیزی در آن نریزند که ناخالص شود. (زمانی، ۱۳۸۹: ۴۴/۱۲) این آیه به فرجام نیک صالحان و ابرار اشاره دارد و از نظر کاربردشناسی، جملات مجهول آن جهت تکریم مفعول است؛ ابرار کسانی هستند که به‌عنوان مؤمنان، مخلص و مطیع بوده و جایگاهشان بهشت برین است. (زحیلی، ۱۴۳۰: ۴۹۹/۱۵)

در تفسیر نمونه آمده است: «ابرار جمع «بر» آن‌هایی هستند که روحی وسیع و همتی بلند و اعتقاد و عملی نیک دارند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶/۲۷۶) این امر که نوشیدنی در بطری‌ها و شیشه‌های آماده، مهر و موم شده، نشانه مراقبت و توجه ویژه است و مهر کردن با مشک، نشانه خوش و خرم زیستن و در رفاه و آسایش بودن ابرار است. (سید قطب، ۱۳۸۷: ۷۷۸/۶)

کلمه «رحیق» به‌صورت نکره ذکر شده تا بفهماند که عظمت آن، شناختنی نیست؛ چون به‌معنای «شراب صاف و خالص از غش است و به همین مناسبت آن را با وصف مختوم توصیف کرده؛ چون همواره چیزی را مهر و موم می‌کنند که نفیس و خالص از غش و خلط باشد؛ (طباطبایی، بی تا: ۳۹۳/۲۰) بنابراین، اصل آیه این است: «يَسْقَى الْأَبْرَارَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» که بی‌نشان است و صورت نشان‌دار آن در قرآن آمده است.

۲-۳- نفرین انسان

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾ (عبس، ۱۷) (مرگ بر انسان که چقدر کفرپیشه است!) خداوند در این آیه، انسان را نفرین کرده است؛ از آن‌رو که نسبت به ربوبیت و هدایت الهی کفران می‌ورزد؛ بنابراین از نظر کاربردشناسی ساخت مجهول، آیه در مقام نفرین ذکر شده که به‌صورت نشان‌دار است و صورت بی‌نشان آیه چنین است: «قَتَلَ اللَّهُ الْكَافِرَ مَا أَكْفَرَهُ». ساختار جمله به شکل نشان‌دار و مجهول برای رسوا کردن و زشت شمردن و نپسندیدن کار کافر ذکر شده و می‌رساند که او مرتکب چیزی شده که سزاوار کشته شدن است.

«ما أكفره» در قالب «جمله تعجبیه» بیان شده که تأکید بر ناسپاسی انسان و «تعجب از کفر بیش از حد انسان با وجود احسان فراوان خداوند بر انسان است». (زحیلی، ۱۴۳۰: ۴۳۱/۱۵) در تفسیر کشاف آمده که جمله «قَتَلَ الْإِنْسَانُ» نفرینی است بر انسان و این نفرین

در اصطلاح عرب از هر نفرین دیگری شنیع‌تر است؛ چون کشته‌شدن، بزرگ‌ترین شداید دنیایی و رسوایی‌های آن است؛ بنابراین آیه بالا از نظر ساختار به شکل جمله مجهول نشان‌دار، «غلیظ‌ترین اسلوب و پُر دلالت‌ترین کلام بر خشم و سخط گوینده است». (زمخشری، ۱۳۶۶: ۷۰۲/۴)

۲-۴- تعظیم فاعل

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (نبا، ۱۸) (روزی که در صور دمیده شود و فوج فوج به عرصه محشر بیایید).

در این سوره خداوند از «نبا» عظیمی که همان قیامت است خبر می‌دهد. این آیه در ساختار جمله مجهول، از نظر کاربردشناسی در مقام تعظیم فاعل است و به صورت نشان‌دار، ذکر شده و صورت بی نشان آن چنین است: «يَوْمَ تَنْفَخُ الْمَلَائِكَةُ فِي الصُّورِ»؛ که در هر صورت، به فرمان خداوند در صور دمیده می‌شود.

فعل مجهول در این آیه (با حذف فاعل) دلالت بر وجود فرمانده‌ای توانا می‌کند که با فرمانش، کارهایی بی تردید و بدون فاصله انجام می‌پذیرد. «نفخ صور» با ساخت مجهول از قادری معلوم صادر می‌شود؛ «چون خداوند انسان‌ها را بیهوده خلق نفرموده است و بیهوده به خود رها ننموده است، ممکن نیست انسان‌ها را به خود رها فرماید و بیهوده و بی فایده زندگی نمایند و بمیرند و به خود رها شوند و با ایشان حساب و کتابی نشود. در زمین اصلاح و خوبی بکنند و یا تباهی و بدی بکنند و سپس بمیرند و بروند در خاک، هدر شوند و گم و گور گردند.» (سید قطب، ۱۳۸۷: ۶/۶۹۷)

۲-۵- نامشخص بودن فاعل

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ (انشقاق، ۷) (اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود...)

این آیه در ساختار جمله مجهول، از نظر کاربردشناسی، نامشخص بودن فاعل را می‌رساند. آیه به صورت نشان‌دار ذکر شده و مفعول آن دقیقاً مشخص نیست؛ هر کسی که کتاب و نامه اعمالش به دست راستش داده شود، مورد رضایت خدا قرار گرفته و خوشبخت شده است؛

صورت بی‌نشان آیه چنین است: «أَتَى اللَّهَ الْإِنْسَانَ كِتَابَهُ». طرح جمله با ساختار مجهول و اسلوب نشان‌دار برای بیان این است که «آن‌هایی که در آن روز نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند چنین و چنان می‌شوند». (طباطبایی، بی‌تا: ۴۰۲/۲۰)

خداوند برای کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، نجات و رستگاری را واجب فرموده است، حساب و کتاب ساده‌ای با او می‌شود، با او مباحثه و مجادله چندان نمی‌رود و دقت و ریزه‌کاری در حساب با او انجام نمی‌شود. (سید قطب، ۱۳۸۷: ۷۹۱/۶) همچنین «تحویل نامه به دست راست، نشانه پاکی عمل و صحت ایمان و نجات در قیامت است و مایه سرافرازی و سربلندی در برابر اهل محشر». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰۲/۲۶)

۲-۶- مشهوربودن فاعل در نزد مخاطب

﴿كَأَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (فجر، ۲۱) (به راستی که آنگاه زمین، سخت در هم کوبیده شود.)

این آیه در ساختار جمله مجهول، از نظر کاربردشناسی، مشهوربودن فاعل نزد مخاطب را می‌رساند که به صورت ساخت نشان‌دار ذکر شده است. کلمه «دک» با تشدید کاف به معنای «دق» و کوبیدن سخت است. (طباطبایی، بی‌تا: ۴۷۴/۲۰) صورت بی‌نشان آیه چنین است: «إِذَا دَكَّ اللَّهُ الْأَرْضَ»؛ اما در ساختار معلوم، چون فاعل در نزد مخاطب مشهور است، ذکر فاعل معروف، موجب دل‌زدگی و ملامت در کلام می‌شود؛ بنابراین فاعل حذف شده است.

روشن است که درهم کوبیدن زمین، به هم‌ریختن نشانه‌ها و صاف و مسطح کردن آن با فرمان خداوند انجام می‌شود و چون فاعل، مشهور است، ساختار کلام در شکل مجهول و از لابه‌لای موسیقی تند، بندبند، سخت‌گیرا و اسیرکننده آن، صحنه‌ای ترسیم می‌کند که دل‌ها از آن به لرزه درمی‌آید و چشم‌ها از او کرنش می‌برد و به زیر می‌افتد؛ زمین در هم کوبیده می‌شود و سخت در هم می‌ریزد! خداوند بزرگوار جلوه‌گر می‌آید و داوری و قضاوت را بر عهده می‌گیرد. (سید قطب، ۱۳۸۷: ۸۵۵/۶)

۲-۷- پنهان کردن نام فاعل

﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ (عادیات، ۹) (مگر [انسان حریص] نمی‌داند زمانی را

که خفتگان قبور برخیزند؟!)

این آیه در ساختار مجهول از نظر کاربردشناسی، به نظر می‌رسد که در مقام پنهان کردن نام فاعل است که به صورت ساخت نشان‌دار ذکر شده است. «جمله «أَفَلَا يَعْلَمُ» جمله‌ای است استفهامی که بوی انکار از آن می‌آید و استفهامش برای انکار است و مفعول فعل «يعلم» جمله‌ای است که حذف شده و مقام، دلالت دارد بر اینکه آن جمله چیست و آن جمله قائم مقام هر دو مفعول فعل «يعلم» است و جمله «أَفَلَا يَعْلَمُ» با آنچه حذف شده، جمله‌ای است تمام و از کلمه «إِذَا بُعْثِرَ» مطلبی از نو شروع شده تا انکار در جمله قبل را تأکید کند و منظور از جمله «ما فی القبور» بدن‌های آدمیان است.» (طباطبایی، بی تا: ۵۹۲/۲۰)

ساختار جمله «إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» مجهولی است که شکل بی‌نشان آن چنین است: «إِذَا بُعْثِرَ أَبْدَانُ الْإِنْسَانِ فِي الْقُبُورِ»؛ اما ساختار جمله به شکل مجهول، «صَحْنُهُ دَرِشْتُ وَ بَرَانْگِیزَنده‌ای است. زنده شدن و سر از گورها به در آوردن همه کسانی که در گورها آرمیده‌اند، با این واژه و به شکل مجهول، شگفت و شگرف و برانگیزنده است؛ فراچنگ آوردن اسرار و رازهایی است که در سینه‌ها نهان مانده است و انسان، سخت بدان‌ها بخل ورزیده است و آن‌ها را از چشمان دیگران دور داشته است. فراچنگ آوردن با این واژه درشت و سخت... فضا، سراسر آن، درشتی و سختی و غبار آلود است!» (سید قطب، ۱۳۷۸: ۹۳۲/۶)

در ضمن، این نکته باید بیان شود که فعل «بُعْثِرَ» را برخی از عالمان صرف جزء «فعل منحوت» می‌شمارند؛ به این دلیل که از دو فعل «بَعَثَ» (برانگیخت) و «أَثَارَ» (پراکند) ساخته شده است. (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۳۹)

۲-۸- اعلام وقوع فعل

﴿كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾ (همزه، ۴) چنین نیست؛ بلکه حتماً در آتش خردکننده، افکنده شود.)

این آیه در ساختار جمله مجهول از نظر کاربردشناسی، صرفاً اعلام وقوع فعل بوده که به صورت ساخت نشان‌دار مطرح شده است. آنچه در این خطاب به صیغه مجهول مورد نظر است، افکنده شدن در آتش است نه افکننده در آتش؛ از این رو هدفی در ذکر فاعل در این

جمله وجود ندارد. «اسلوب این جمله چکیده‌گویی و پیچیده‌گویی، به دنبال آن، پرسش هراس‌انگیز و آنگاه پاسخ‌دادن و بیان کردن... همه این‌ها از شیوه‌های تأکید کردن و بزرگ و سترگ نشان‌دادن است.» (سید قطب، ۱۳۸۷: ۹/۹۵۳)

بنابراین ساختار مجهول یکی از شیوه‌های چکیده‌گویی است. واژه «لَيُنَبِّدَنَّ» از ماده «نَبَذَ» در اصل به معنای دورانداختن چیزی به دلیل حقارت و بی‌ارزشی آن است؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۶۳۰؛ زحیلی، ۱۴۳۰: ۷۹۷/۱۵) «یعنی خداوند، این مغروران خودخواه خودبرتربین را در آن روز، به صورت موجوداتی ذلیل و بی‌ارزش در آتش دوزخ پرتاب می‌کند، تا نتیجه کبر و غرور خود را ببینند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷/۳۱۵) صورت بی‌نشان این آیه چنین بوده است: «كَأَلَّا لَيُنَبِّدَنَّ اللَّهُ الْمُتَكَبِّرِينَ فِي الْحُطَمَةِ» که در شکل نشان‌دار و مجهول، هم مختصر و موجز شده و هم افکنده شدن در آتش خردکننده را امری سترگ نشان داده است.

در اینجا یادآوری این نکته لازم است که کاربرد ساخت مجهول که جزء ساختار نشان‌دار محسوب می‌شود، در بیان حوادث قیامت فراگیر و عام بوده و اکثراً در جزء سی قرآن آمده است. در بین جملات نشان‌دار نحوی در جزء سی از لحاظ میزان کاربرد، فرایند مجهول‌سازی رتبه اول را دارد. شاید به این دلیل باشد که آیات سوره‌های جزء ۳۰ قرآن کریم در ابتدای بعثت نازل شده، اکثراً مکی است و در آن مکان شرک آلود و پر از کفر و بت‌پرستی اقتضا این بوده که انسان‌ها از عاقبت کارهای زشت خویش بترسند و قیامت و مسئله معاد بیشتر برای ایشان بیان شود؛ بنابراین به دلیل عظمت واقعه قیامت و اینکه مسئله معاد با چشم مادی، درک‌پذیر نیست، آیات در قالب جملات مجهول بیان شده تا تصویرسازی بهتری توسط ذهن صورت گیرد و آدمی در اعمال خویش، بیشتر تفکر کند.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی موضوع مقاله (نشان‌داری نحوی در جزء ۳۰ قرآن کریم، مطالعه موردی فرآیند مجهول‌سازی) نتایج و یافته‌های زیر حاصل شد:

۱. در جزء سی قرآن، از میان مهم‌ترین وجوه نشان‌داری نحوی، فرآیند مجهول‌سازی از بسامد بالایی برخوردار است که این امر به دلیل عظمت واقعه قیامت است.

۲. تشخیص صورت‌های نشان‌دار نحوی و بررسی علمی آن، به صورت فرآیند مجهول‌سازی، یکی از راه‌های یافتن معادل مناسب و در نتیجه تبیین بهتر آیات قرآن کریم جهت دستیابی به لایه‌های ژرف پیام الهی است.

۳. استفاده از فرآیند مجهول‌سازی که از نوع ساخت نشان‌دار است، دلایل کاربردشناسی دارد که عبارت است از: تعظیم فاعل، عظمت واقعه، اعلام وقوع فعل، مشهوربودن فاعل نزد مخاطب، نامشخص بودن فاعل و مقام نفرین.

۴. کاربرد جملات نشان‌دار به صورت فرآیند مجهول‌سازی یکی از شیوه‌های چکیده‌گویی است که در مقایسه با همتایان بی‌نشان خود از بار معنایی بیشتری برخوردار بوده و در بیان حوادث قیامت در جزء ۳۰ قرآن کریم به صورت فراگیر مطرح شده است.

۵. جملات نشان‌دار به صورت مجهول، عظمت واقعه قیامت و معاد را در نگاه مخاطب برجسته کرده و تأثیر بیشتری بر درک و فهم او خواهد داشت؛ همچنین این نوع پژوهش می‌تواند از خطاهای مترجمان در ترجمه بکاهد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین ابن محمد، ۱۴۳۰ق، مفردات، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲. زحیلی، وهبه، ۱۴۳۰ق، التفسیر المنیر، چ ۱۰، دمشق: دار الفکر.
۳. زمانی، کریم، ۱۳۸۹، ترجمه روشنگر قرآن کریم، بی جا: نامک.
۴. زمخشری، جار الله، ۱۳۶۶، کشاف، بی جا: منشورات البلاغه.
۵. سید قطب، ابراهیم ابن شاذلی، ۱۳۸۷، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرمدل، چ ۲، تهران: احسان.
۶. طباطبائی، سید محمد حسین، بی تا، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: اسلامی.
۷. غلامی، محبوبه، ۱۳۸۹، «نشان داری رده شناختی در زبان فارسی»، دستور، ش ۶، ص ۲۰۸.
۸. غلابینی، مصطفی، بی تا، جامع الدروس العربیّه، بی جا: بی نا.
۹. فتوحی، محمود، ۱۳۹۵، سبک شناسی نظریه ها: رویکردها و روش ها، چ ۳، تهران: سخن.
۱۰. گلفام، ارسلان و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی تحولات معنایی و ساخت اطلاع ساخت های نشان داری در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی»، پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۱، ص ۸۶.
۱۱. محمدی، حمید، ۱۳۸۷، زبان قرآن دوره متوسطه، چ ۶۶، قم: مؤسسه فرهنگی دارالذکر.
۱۲. مدنی، سید علی خان، ۱۴۳۵ق، الحقائق الندیّه فی شرح الفوائد الصمدیّه، تحقیق سید حسین خاتمی و سید علی خاتمی، چ ۲، قم: دارالهجره.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، چ ۱۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. نجفی، سید رضا، ۱۳۸۱، «سرّ بلاغی حذف فاعل»، بینات، ش ۳۳، ص ۸۷.
۱۵. یعقوب، امیل بدیع، ۱۳۸۶، موسوعة النحو الصرف و الاعراب، چ ۵، تهران: استقلال.